

ارزیابی نسبت مفهوم اصطلاحی امامت در آیه ابتلای ابراهیم (ع) مبتنی بر روایات شیعه

کاظم استادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳، صفحه ۳۲ تا ۵۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

از نظر تاریخی، مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از پیامبر(ص) مورد بحث و گفت‌وگوی مسلمانان قرار گرفته، مسأله امامت است؛ و اندیشمندان برای اثبات مسأله امامت و جانشینی پیامبر(ص)، به دلایل کلامی، تاریخی و نیز آیات قرآن کریم استشهاد کرده‌اند، که یکی از مهم‌ترین این آیات، آیه ابتلای حضرت ابراهیم(ع) یا آیه امامت می‌باشد. از سوی دیگر، برای بررسی مسأله امامت، دو روش قابل پیگیری است: ۱- تبیین مفهوم امامت به وسیله آیات قرآن با مختصات پیشینی در صدر اسلام. ۲- تبیین مفهوم امامت به وسیله آیات قرآن با مختصات و مفاهیم ایجاد شده متأخر و جدید. بنابراین لازم است تا وضعیت استنادات به آیه ابتلای ابراهیم برای مسأله امامت، در روایات امامیه روشن شود. در پژوهش پیش‌رو، با توجه به این سؤالات: «۱- ذیل آیه ابتلای ابراهیم، چه تعداد روایت از معصومین(ع) در منابع حدیثی و روایی ذکر شده است؟ ۲- وضعیت محتوای متنی آنها و تشابه و تکرار روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم چگونه است؟ ۳- آیا روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم، پیرامون مسأله امامت به معنای رایج امروزی می‌باشد و این مسأله را پشتیبانی می‌کند؟» به روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم پرداخته شده است. در نهایت، روشن گشت که روایات اندکی ذیل آیه ۱۲۴ بقره موجود هستند؛ که البته بیشتر آنها (جز چند مورد که مشکوک هستند)، اشاره‌ای به مسأله امامت عامه و خاصه مورد نظر ما شیعیان معاصر ندارند؛ و به نوعی، روایات تفسیری با موضوعی جدای از اصل امامت می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: روایات تفسیری، حدیث شیعه، کلام امامیه، جانشینی پیامبر(ص).

۱- درآمد

بنابر آموزه‌های شیعه، امامت و رهبری جامعه اسلامی و جانشینی پیامبر اکرم(ص) در امور دینی و دنیوی است و پیامبر اکرم(ص) از ابتدای دوران رسالت خود ضمن معرفی خلیفه خویش به مسأله امام مسلمانان پس از وفات خود، اهتمام جدی داشته است. درجه اهمیت این مسأله به گونه‌ای است که از نظر تاریخی، مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از پیامبر(ص) مورد بحث و گفت‌وگوی مسلمانان قرار گرفته، مسأله امامت بوده است؛ و هیچ‌یک از آموزه‌های دینی، در هیچ زمانی، مانند مسأله امامت مورد بحث و نزاع برخی از مسلمانان واقع نشده است.

برای اثبات مسأله امامت و جانشینی پیامبر(ص)، به دلایل کلامی، تاریخی و نیز آیات قرآن کریم استشهد می‌شود. آیه ۱۲۴ سوره بقره «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَ اِنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِيْنَ»، که در میان شیعیان متأخر و معاصر، به آیه ابتلای ابراهیم(ع) یا آیه امامت، مشهور است؛ یکی از مهم‌ترین آیات پیرامون مسأله امامت قلمداد می‌شود. تفسیر و تأویل این آیه، مناقشات بسیاری را، مخصوصاً در دوره‌های متأخر، به خود جلب کرده است؛ یعنی متکلمان و مفسران شیعه و سنی، مباحث متعدد و متفاوتی را درباره آیه ابتلای ابراهیم(ع) مطرح نموده‌اند؛ که تفسیر و دلالت آیه را مشکل و پیچیده کرده است.

به عنوان نمونه، مفسران درباره واژه «کلمات» چند نظر ارائه داده‌اند (به عنوان نمونه نک:

طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۳۷۷/۱-۳۷۸؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰ش: ۴۳۶/۱-۴۴۵):

- ۱- خواب حضرت ابراهیم(ع) برای قربانی کردن فرزندش اسماعیل(ع)؛
- ۲- دستورهایی در زمینه نظافت یا سنت‌های ده‌گانه نظافت و طهارت بدن؛
- ۳- سی خصلت اخلاقی که در آیه ۱۱۲ سوره توبه، ۳۵ سوره احزاب و آیات ۱ تا ۹ سوره مؤمنون آمده است؛

۴- احتجاج ابراهیم(ع) با پرستشگران ستارگان، ماه و خورشید، افکندن وی در آتش، هجرت از زادگاه و ذبح فرزندش اسماعیل؛

۵- آزمودن ابراهیم(ع) با همه تکالیف عقلی و شرعی؛

۶- انجام مناسک حج (نک: طبرسی، ۱۴۰۸ق: ، ۳۷۷/۱-۳۷۸).

از سوی دیگر، عالمان شیعه در دوره‌های میانی و نیز متأخر، این آیه را که به نصب حضرت ابراهیم(ع) از جانب خداوند به مقام امامت پس از چندین بار امتحان اشاره دارد، پیرامون مسأله امامت شیعی و از دلایل قرآنی الهی بودن نصب امام و لزوم معصوم بودن امام می‌دانند (به عنوان نمونه نک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۴ش؛ صدر، ۱۳۸۶ش؛ اسعدی، ۱۳۸۹ش؛ همگی، سراسرمتن)؛ و

تفسیرهایی را از واژه امامت به معنای: رهبری سیاسی، ولایت باطنی، امامت جهانی و نبوت، ابراز نموده‌اند.

بنابراین، برای پرداختن و نقد و بررسی دلالت آیه ابتلای ابراهیم در مسائل امامت، لازم است پیشاپیش، مسائلی همچون «جمع‌آوری یکجا و بررسی روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم(ع)» مورد پژوهش قرار گیرند.

۲- طرح مسأله

درباره مسأله امامت، دو رویکرد می‌توان اتخاذ نمود: الف. رویکرد عقلی و فلسفی، بدون استفاده از آیات و روایات. ب. رویکرد اثری و متنی. این روش‌ها، سه حالت مشخص دارند: ۱- مسأله سابقه‌دار است؛ و استناد به آیات قرآن پیرامون آن مسأله نیز، سابقه‌دار است. ۲- مسأله جدید است. ۳- مسأله سابقه‌دار است؛ اما استناد به آیات قرآن پیرامون آن مسأله، جدید هستند.

در این میان، دو روش قابل پیگیری است: ۱- تبیین مفهوم امامت به وسیله آیات قرآن با مختصات دوره حیات پیامبر(ص). ۲- تبیین مفهوم امامت به وسیله آیات قرآن با مختصات و مفاهیم ایجاد شده بعد از رحلت پیامبر(ص). با توجه به این نکات، لازم است تا به چند مرحله زمانی و تاریخیچه استنادات به آیه ابتلای ابراهیم در مسأله امامت پرداخته شود:

الف. سیر تطوّر مفهوم اصطلاحی امامت در تفاسیر کهن شیعی مبتنی بر آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه‌السلام (نک: استادی، ۱۳۹۹ش: ض، سراسرمتن).

ب. تاریخچه مفهوم اصطلاحی امامت در منابع کلامی و امامتی کهن شیعی مبتنی بر آیه ابتلای ابراهیم علیه‌السلام (نک: استادی، ۱۳۹۹ش: ط، سراسرمتن).

ج. ارزیابی نسبت مفهوم اصطلاحی امامت در آیه ابتلای ابراهیم(ع) مبتنی بر روایات شیعه؛ که مسأله مقاله حاضر است.

بنابراین، اکنون تلاش داریم تا «تاریخ‌نگاره امامت» را با توجه به وجود روایات مرتبط با آیه ابتلای حضرت ابراهیم(ع) بررسی نماییم؛ و حتی الامکان روشن نمایم که در روایات ذیل این آیه از قرآن، مفهوم «امامت» در معنای مصطلح مورد نظر شیعه، چگونه به کار رفته است و آیا این مفهوم، مفهومی پیشینی است یا پسینی. به همین منظور در پژوهش پیش‌رو، با توجه به این سؤالات زیر به نقل و بررسی روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم پرداخته خواهد شد:

۱- ذیل آیه ابتلای ابراهیم، چه تعداد روایت از معصومین(ع) در منابع حدیثی و روایی ذکر

شده است؟

۲- وضعیت محتوای متنی آنها و تشابه و تکرار روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم چگونه است؟

۳- آیا روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم، پیرامون مسأله امامت به معنای رایج امروزی می‌باشد و این مسأله را پشتیبانی می‌کند؟:

۳- پیشینه

با جستجو در منابع اطلاعاتی، حدود سی و شش اثر مستقل با موضوع آیه ابتلاء یافت شد (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: مآخذشناسی توصیفی، ۸۳ - ۱۰۹)؛ که برخی از آنها با مسأله مقاله حاضر، کمی مرتبط هستند:

۱- اسماعیلی، مهران، «بررسی تطبیقی تفسیر کلامی آیات امامت در تفاسیر اثنی عشریه و زیدیه تا پایان دوره آل‌بویه»، آئینه معرفت، شماره ۵۴، ۱۳۹۷ ش.

۲- اکبری، محمد «بررسی مصداق واژه امام در آیه ابتلا از دیدگاه مفسرین عامه و خاصه با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی(ره)»، ششمین کنفرانس دستاوردهای نوین پژوهشی در علوم اجتماعی، ۱۳۹۸ش.

۳- حسین‌زاده، خدیجه «ماهیت امامت در قرآن از دیدگاه مفسران اهل سنت در ذیل آیه ابتلاء»، مطالعات تفسیری، سال ۸، ش ۳۰، ۱۳۹۶ش.

۴- رضایی‌هفتاد، حسن، «بررسی تطبیقی آیه ۱۲۴ سوره بقره از نگاه مفسران فریقین»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، دوره ۴، ش ۷، ۱۳۹۷ش.

۵- علیزاده، نگین، «بررسی تطبیقی و تحلیلی آراء تفسیری علامه معرفت و ابن عاشور ذیل آیه امامت»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، پیاپی ۶، ۱۳۹۶ش.

۶- کردنژاد، نسرین «تفسیر تطبیقی و تحلیلی آیه امامت در تفاسیر فریقین»، مطالعات تفسیری، سال ۷ شماره ۲۵، ۱۳۹۵ش.

۷- نیل‌ساز، نصرت «بررسی تطبیقی امامت از دیدگاه مفسران شیعی و اهل تسنن در آیات مشتمل بر واژه امام»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱ش.

اما این نوشته‌ها و مقالات، اختصاصاً به احصاء و بررسی تمامی روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم به نسبت مسأله امامت در مفهوم مشهور کنونی آن، که مسأله مقاله حاضر است، نپرداخته‌اند. بنابراین، پژوهش پیش‌رو، اولین اثر در این مسأله با جامعیت منابع مورد نظر و بررسی یکجا و منسجم آنها است.

۴- گزارش روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم(ع)

جدای از روایات، وقایع و داستانهایی در شأن نزول آیات قرآن، روایات و احادیث تفسیری و تأویلی نیز در ذیل برخی آیات قرآن وجود دارند، که بیشتر آنها در تفاسیر روایی ذکر شده‌اند؛ و برخی نیز به مناسبت‌های دیگری در برخی از منابع حدیثی و مانند آن، درج شده‌اند. روایات ذیل آیه ابتلای حضرت ابراهیم(ع) را می‌توان به شکل‌ها و جهات مختلفی تنظیم، ترتیب و ارایه نمود؛ مثلاً به ترتیب «تاریخ کتاب مرجع و حیات مؤلف»، به ترتیب «امام معصوم صادر کننده روایت»، یا به نسبت «مرتبط بودن با مسأله امامت یا غیر مرتبط بودن با آن». اما از آنجایی که در نهایت پژوهش حاضر، لازم است تا نسبت ارتباط روایات جمع‌آوری شده را با «مفهوم انگاره امامت» داشته باشیم، پس ارائه روایات به ترتیب متفاوت از آن، می‌تواند توجه متفاوت در تجزیه و تحلیل این روایات را نیز به همراه داشته باشد. بنابراین، اکنون روایات به دست آمده از منابع را به ترتیب معصوم(ع)، و نیز تاریخ یا حتی الامکان، ترتیب اشاره به فرازهای آیه، درج می‌کنیم:

۴-۱- روایات پیامبر(ص)

پیرامون آیه ابتلای ابراهیم(ع) از حضرت پیامبر(ص) فقط دو روایت یافت شد: روایت اول دو نقل دارد؛ یکی در سلوة الحزین (دعوات) اثر راوندی (م ۵۷۳ق) که همان نیز در بحار (نک: مجلسی، بی تا: ۲۷۳/۹۰) آمده است.:

۱- [بدون اسناد] وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ جَبْرَيْلَ (ع) أَتَى إِلَيَّ بِسَبْعِ كَلِمَاتٍ وَ هِيَ الْبَيِّتُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَبَّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا نُورَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبَ الْخَبَرِ بِتَمَامِهِ (الراوندی، بی تا: ۴۸۱).

و نیز نقل دیگر این روایت در بحار الانوار مجلسی (م ۱۱۰ق)، که هم ادامه دارد و هم کمی متفاوت است؛ که منبع آن نیز در بحار این گونه نقل شده «کتاب النوادر لفضل الله بن علی الحسینی الراوندی» ولی روایت را در این کتاب نیافتیم.

روایت بحار عبارت است از:

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِي الْمَحَاسِينِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَقِيلِ بْنِ شَيْمِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ هَذَائِلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ بُنَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ

قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ:

إِنَّ جَبْرَيْلَ أُنِيَ إِلَيَّ بِسَبْعِ كَلِمَاتٍ وَ هِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَنَّكُمْ وَ هِيَ سَبْعُ كَلِمَاتٍ مِنَ التَّوْرَةِ بِالْعِبْرِيَّةِ فَفَسَّرَهَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَبَّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا نُورَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا قَرِيبَ يَا مُجِيبَ فَهَؤُلَاءِ سَبْعُ كَلِمَاتٍ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَ نَحْنُ نَتَذَكَّرُ هَذَا الْحَدِيثَ فَلَمَّا سَمِعَ عَبْدُ اللَّهِ كَبَّرَ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَرَأَهُ يُكَبِّرُ وَ يُهَلِّلُ فَقَالَ مَا شَأْنُكَ يَا عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ أَنْزَلَهَا جَبْرَيْلُ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ كَانَ يَرُدُّهَا فَيَهِنُ اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَجْمَعُهُنَّ فِي جَوْفِهِ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ فِي جَوْفِهِ حِجَابًا لَا يَخْلُصُ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ أَبَدًا وَ لَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ أَبَدًا حَتَّىٰ يَلْقَىٰ اللَّهَ عَلَىٰ ذَلِكَ فَيُنزِلُهُ دَارَ الْجَلَالِ فَمَنْ دَعَا بِهِنَّ فِي سَبْعِ لَيَالٍ بَقِيْنَ مِنْ رَجَبٍ عِنْدَ انْفِجَارِ الصُّبْحِ أَعْطَاهُ اللَّهُ جَوازِرَهُ وَ وِلَايَتَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَبْدُ اللَّهِ أ تَدْرِي كَيْفَ فَعَلَ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ قَالَ لَمَّا نَزَلَ جَبْرَيْلُ سَأَلَهُ إِبْرَاهِيمُ كَيْفَ يَدْعُو بِهِنَّ قَالَ صُمْ رَجَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغْتَ سَبْعَ لَيَالٍ آخِرَ لَيْلَةٍ قُمْ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ بَقَلْبٍ وَ جِلِّ ثُمَّ سَلِ اللَّهَ الْوَلَايَةَ وَ الْمَعُونَةَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الرَّفْعَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ (نك: مجلسی، بی تا: ۵۲/۹۴).

روایت دوم، در امالی طوسی (م ۴۶۰ق) آمده است؛ و در منابع بعدی تکرار شده است:

۲- أَخْبَرَنَا الْحَقَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي وَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ اللَّبْرِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مِينَا مَوْلَىٰ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْفَ صِرْتَ دَعْوَةَ أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَاسْتَخَفَّ إِبْرَاهِيمُ الْفَرَحَ، فَقَالَ: يَا رَبُّ، وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي أُمَّةٌ مِثْلِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ، إِنِّي لَا أُعْطِيكَ عَهْدًا لَا أَفِي لَكَ بِهِ. قَالَ: يَا رَبُّ، مَا الْعَهْدُ الَّذِي لَا تَفِي لِي بِهِ قَالَ: لَا أُعْطِيكَ لِظَالِمٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ. قَالَ: يَا رَبُّ، وَ مَنْ الظَّالِمُ مِنْ وُلْدِي الَّذِي لَا يَنَالُ عَهْدَكَ قَالَ: مَنْ سَجَدَ لَصَنَمٍ مِنْ دُونِي لَا أُجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا، وَ لَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَ أَجْبُنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ، رَبُّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنَ الْنَّاسِ.

قَالَ النَّبِيُّ (ص): فَاتَّهَتْ الدَّعْوَةُ إِلَيَّ وَ إِلَيَّ أَخِي عَلِيُّ لَمْ يَسْجُدْ أَحَدًا مِنَّا لَصَنَمٍ قَطُّ، فَاتَّخَذَنِي اللَّهُ نَبِيًّا، وَ عَلِيًّا وَصِيًّا (طوسی، ۴۱۴ق: ۳۷۸/۱؛ حاکم حسکانی، بی تا: ۴۱۱/۱؛ حرعاملی، ۱۳۸۰ش: ۵۱۲/۱؛ همو، بی تا: ۱۰۸/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۰/۲؛ حویزی، ۱۳۸۳ق: ۵۴۶/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۷۲/۷).

۴-۲- روایات حضرت امیر(ع)

با جستجوی فراوان، پیرامون آیه ابتلای ابراهیم(ع) از حضرت امیر(ع) روایاتی یافت نشد؛ الا یک روایت کوتاه ضمن مطلبی از احتجاج. در کتاب احتجاج اثر احمد بن علی طبرسی(ق ۶)، در مطلب و روایت بسیار بلندی، بدون سند آمده است:

۳- [بی سند]

جَاءَ بَعْضُ الزَّنَادِقَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع) وَقَالَ لَهُ لَوْ لَا مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْإِخْتِلَافِ وَ التَّنَاقُضِ لَدَخَلْتُ فِي دِينِكُمْ فَقَالَ لَهُ (ع) وَمَا هُوَ؟ ...

... واما قوله: " ویتلوه شاهد منه " فذلك حجة الله أقامها على خلقه، وعرفهم أنه لا يستحق مجلس النبي إلا من يقوم مقامه، ولا يتلوه إلا من يكون في الطهارة مثله، لئلا يتسع لمن ماسه حس الكفر في وقت من الأوقات انتحال الاستحفاق بمقام رسول الله صلى الله عليه وآله، وليضيق العذر على من يعينه على إثمه وظلمه، إذ كان الله قد خطر على من ماسه الكفر تقلد ما فوضه إلى أنبيائه وأوليائه، بقوله لإبراهيم لا يَنْ أَلْ عَهْدِي الظَّالِمِينَ أَيِ الْمُشْرِكِينَ لِأَنَّهُ سَمَّى الشِّرْكَ ظُلْمًا بِقَوْلِهِ - إِنَّ الشِّرْكَ ظُلْمٌ عَظِيمٌ فَلَمَّا عَلِمَ إِبرَاهِيمُ (ع) أَنَّ عَهْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِسْمُهُ بِالْإِمَامَةِ لَا يَنَالُ عَبْدَهُ الْأَصْنَامُ قَالَ وَأَجُنَّبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

و اعلم أن من آثر المنافقين على الصادقين، والكفار على الأبرار، فقد افتري باثما عظيما، إذا كان قد بين في كتابه الفرق بين المحق والمبطل، والطاهر والنجس والمؤمن والكافر، وأنه لا يتلوا النبي عند فقده إلا من حل محله صدقا، وعدلا، وطهارة، وفضلا. و أما الأمانة التي ذكرتها فهي: الأمانة التي لا تجب ولا تجوز أن تكون إلا في الأنبياء وأوصيائهم ... (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۲۴۰).

این روایت در منابع نخستین یافت نشد؛ اما برخی منابع متأخر (پس از قرن یازدهم) به نقل از احتجاج، آن را ذکر نموده‌اند (نک: بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۵/۸۲۱؛ مجلسی، بی تا: ۹۰/۹۸).

۴-۳- روایات حضرت باقر(ع)

پیرامون آیه ابتلای ابراهیم(ع) از حضرت باقر(ع) فقط سه روایت یافت شد:

این حدیث در تفسیر عیاشی(م ۳۲۰) آمده است:

۴- عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَمْرٍو ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع):

فی قَوْلِ اللَّهِ « لَا يَنْ أَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » أَيْ لَا يَكُونُ إِمَامًا ظَالِمًا (عباشی، ۱۳۸۰ق: ۵۸/۱؛ نیز: بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۰۲/۲۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۳۹/۲).

در حدیثی در کافی کلینی(م ۳۲۹ق) نیز با دو نقل آمده است:

۵/۱ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ (ع) عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا، فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ، قَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قَالَ: «فَمِنْ عَظْمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، قَالَ: «لَا يَكُونُ السَّفِيهَةُ إِمَامًا النَّفِيَّةُ» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱۷۴/۱).

۵/۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي السَّفَاتِيحِ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَاتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَاتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَاتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَقَبَضَ يَدَهُ قَالَ لَهُ يَا إِبْرَاهِيمُ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَمِنْ عَظْمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ (ع) قَالَ يَا رَبُّ «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱۷۵/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۲/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲/۱۲ و ۲۰۶/۲۵؛ حویزی، ۱۳۸۳ق: ۱۲۱/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۳۷/۲).

حدیثی دیگری نیز در تفسیر فرات کوفی(م ۳۵۲ق) آمده است:

۶/۱ - قَالَ حَدَّثَنَا قُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ [قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ] مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ وَدَعَا رَبَّهُ فَقَالَ « رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ » فَتَأَلَّتْ دَعْوَتُهُ النَّبِيَّ (ص) فَأَكْرَمَهُ اللَّهُ بِالْبُيُوتَةِ وَتَأَلَّتْ دَعْوَتُهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَاتَّخَذَهُ [فاستخصه] اللَّهُ بِالْإِمَامَةِ وَالْوَصِيَّةِ (كوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۲/۱).

این حدیث در همین کتاب تفسیر فرات و در ادامه، با اضافات تکرار شده است:

۶/۲ - قُرَاتُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ زَكَرِيَّا مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ دَعَا رَبَّهُ فَقَالَ « رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ » فَتَلَّكَ دَعْوَتَهُ النَّبِيُّ (ص) فَأَكْرَمَهُ اللَّهُ بِالْبُيُوتَةِ وَتَلَّكَ دَعْوَتَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَاسْتَخَصَّهُ [فاستخصه] اللَّهُ بِالْإِمَامَةِ وَالْوَصَايَةِ وَقَالَ اللَّهُ يَا إِبْرَاهِيمُ « إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » قَالَ إِبْرَاهِيمُ « وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالُوا لَا يَنْ وَالْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » قَالَ الظَّالِمُ [ظالم] مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ وَذَبَحَ لِلْأَصْنَامِ وَلَمْ يَتَّقِ أَحَدًا مِنْ قُرَيْشٍ وَالْعَرَبِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُبْعَثَ النَّبِيُّ (ص) إِلَّا وَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ وَعَبَدَ الْأَصْنَامَ وَذَبَحَ لَهَا مَا خَلَا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْهِ الْقَلَمُ أَسْلَمَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا أَشْرَكَ بِاللَّهِ وَذَبَحَ لِلْأَصْنَامِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ « لَا يَنْ وَالْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » (كوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۱/۳۶، در کتاب بحار، با تفاوت در ناقل اصلی، که ابن عباس است، ذکر شده).

۴-۴- روایات حضرت صادق (ع)

بیشترین روایت پیرامون آیه ابتلای ابراهیم (ع) منسوب به حضرت صادق (ع) است؛ که برخی از آنها تفاوت‌های ویژه‌ای با روایات دیگر اهل‌بیت (ع) دارند. از ایشان حدود ۹ روایت یافت شد؛ ولی چهار روایت آن، با توجه به محتوا و ساختار، همگی احتمالاً یک روایت هستند؛ که به صورت چند تکه جداگانه نقل شده‌اند؛ بنابراین، مجموع این چند روایت با یک مضمون و ساختار، شماره مجزا نخورده‌اند، و به صورت کلی با شماره ۸ درج شدند.

روایات حضرت صادق (ع) عبارتند از:

در بصائر الدرجات منسوب به صفار قمی (م ۲۹۰ ق) نیز آمده:

۷- حَاتِنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التَّبْرِقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ نَصْرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ :

يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ دَهْرًا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ حَتَّىٰ بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَيُعْظَمَهُ فَقَالَ « إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ « قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي » فَقَالَ « لَا يَنْ وَالْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَيُّ إِنَّمَا هِيَ فِي ذُرِّيَّتِكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۰۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۱/۲۵؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۹۲/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۴/۱).

در تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ق) و منابع بعدی که از آن نقل نموده‌اند؛ حدیث زیر آمده است؛ البته، مشخص نیست که روایت قول کدام معصوم است؛ ولی در بخشی از این روایت که در اثبات الهداء شیخ حر عاملی(م ۱۱۰۴ق) آمده؛ روایت را منسوب به حضرت صادق(ع) نموده است (احتمالاً به این خاطر که این روایت در بخشی از روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام آمده است؛ که ذکر خواهد شد):

۱ / ۸ - رَوَاهُ بِإِسْنَادٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ:

كُنَّا بِمَكَّةَ فَجَرَى الْحَدِيثُ فِي قَوْلِ اللَّهِ «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» قَالَ: أَتَمَّهُنَّ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ (ص)، فِي قَوْلِ اللَّهِ «ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قُلْ: «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قُلُوبٌ لَا يَنْ أَلُ عَهْدِي الظُّلْمِينَ» قَالَ: يَا رَبِّ وَ يَكُونُ مِنْ ذُرِّيَّتِي ظَالِمٌ قَالَ: نَعَمْ فَلَانَ وَ فَلَانَ وَ مَنْ اتَّبَعَهُمْ، قَالَ: يَا رَبِّ فَعَجَّلْ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ مَا وَعَدْتَنِي فِيهِمَا، وَ عَجَّلْ نَصْرَكَ لَهُمَا وَ إِلَيْهِ أَشَارَ بِقَوْلِهِ «وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَاهَةٍ نَفْسُهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» فَأَلَمِلُهُ الْإِمَامَةَ فَلَمَّا أَسْكَنَ ذُرِّيَّتَهُ بِمَكَّةَ قَالَ: «رَبِّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوًّا إِدْرِيغِي ذِي زُرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» إِلَى قَوْلِهِ «مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ» فَاسْتَشْنَى مَنْ آمَنَ خَوْفًا أَنْ يَقُولَ لَهُ لَا كَمَا قَالَ لَهُ فِي الدَّعْوَةِ الْأُولَى «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قُلُوبٌ لَا يَنْ أَلُ عَهْدِي الظُّلْمِينَ» فَلَمَّا قَالَ اللَّهُ: «وَ مَنْ كَفَرَ فَأَتَمَّعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ اضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بَسَّ الْمَصِيرُ» قَالَ: يَا رَبِّ وَ مَنْ الَّذِينَ مَتَّعْتَهُمْ قَالَ: الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِي فَلَانَ وَ فَلَانَ وَ فَلَانَ (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۵۷/۱؛ نیز: بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۱۰/۲۵؛ بخشی از این روایت در تفسیر صافی نیز آمده، نک: فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق: ۱۸۷/۱).

در هدایه الكبرى خصیصی (خطیبی) (م ۳۴۶ق) این روایت طولانی آمده است:

۲ / ۱ - وَ عَنْهُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصَيْبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنِ ابْنِ الْقُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفْضَلِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ (ع)، قَالَ:

۱. وَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ: أَتَمَّهُنَّ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ. (حر عاملی، بی تا: ۲۰۷/۲).

حاشِ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ لَهُ وَقْتُ [وَقْتًا] أَوْ تُوقَّتَ شِيعَتُنَا ، قَالَ: قُلْتُ يَا مَوْلَايَ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ أَسَاءَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ أَيْمَانِ الَّتِي أَدَّى الْمُؤْمِنُونَ الِإِلهَ...»
... وَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّ «أَجُنَّبِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَمَ» وَ قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا عَبَدَا صَنَمًا وَ لَا وَثَنًا وَ لَا أَشْرَكَا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ قَوْلُهُ: «إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ
بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالِ لَا يَمُنُّ بِكَلِمَاتِ
عَهْدِي الظَّالِمِينَ» وَ الْعَهْدُ هُوَ الْإِمَامَةُ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ لَا تَمْتَحِنِي وَ لَا تَحْتَبِرْنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي
فَمِنْ عِلْمِكُمْ عَلِمْتُ وَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَخَذْتُ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُفَضَّلُ لَوْ لَا إِغْتِرْفَاكَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ
عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ لَمَا كُنْتُ بَابَ الْهُدَى فَأَيْنَ يَا مُفَضَّلُ الْآيَاتُ مِنَ الْقُرْآنِ فِيهِ أَنَّ الْكَافِرَ ظَالِمٌ قَالَ: نَعَمْ، يَا
مَوْلَايَ قَوْلُهُ: «الَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الظَّالِمُونَ» وَ قَوْلُهُ: الْكَافِرُونَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ مَنْ كَفَرَ وَ فَسَقَ وَ ظَلَمَ لَا
يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا. قَالَ: أَحْسَنْتَ يَا مُفَضَّلُ فَمِنْ أَيْنَ قُلْتَ بِرَجْعَتِنَا وَ ... (خصیسی، ۱۳۷۷ق):
۳۹۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۵۳).

در آثار شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) همانند خصال این روایت زیر آمده است؛ که ظاهراً از همان منابع خطیبی نقل شده است:

۳ / ۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ
الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَرَّازِيِّ
قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزَّيْنَاتِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ
الْأَزْدِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ
الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها أَدَمٌ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبُّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ
فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ ابُ الرَّحِيمِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ
رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ (ع) اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا تَسَعُهُ
مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَعَلَهُ
كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ
فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وَ لَدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وَ لَدِ الْحَسَنِ (ع) وَ هُمَا جَمِيعًا
وَ لَدَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سِبْطَاهُ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ (ع) إِنَّ مُوسَى وَ هَارُونَ كَانَا نَبِيَيْنِ
مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ النَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى وَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ
فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ

الْحُسَيْنِ ذُوْنَ صُلْبِ الْحَسَنِ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَفْعَالِهِ لَا يُسْتَلُّ عَمٍ يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُّونَ (صدوق، ۱۳۶۲ش: ۳۰۴/۱؛ همو، ۱۳۹۵ق: ۳۵۸/۲؛ همو، ۱۳۷۹ق: ۱۲۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۶/۱۲ و ۱۷۷/۲۴ و ۳۲۳/۲۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۳۴/۲). این روایت در منابع دیگری نیز با حجم کمتر آمده است.

یک روایت هم در وسایل الشیعه شیخ حر عاملی(م۱۱۰۴ق) به نقل از معانی الاخبار صدوق نقل شده که در این کتاب یافت نشد؛ احتمالاً این روایت نیز که به نقل از مفضل بن عمر است؛ تکه‌ای از همان روایات قبل مفضل است:

۴ / ۱ - وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي حَدِيثٍ:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ ، إِلَىٰ أَنْ قَالَ: وَ أَمَا الْكَلِمَاتُ فَمِنْهَا مَا ذَكَرْنَاهُ وَ مِنْهَا الْمَعْرِفَةُ بِقَدَمِ بَارِيهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ تَنْزِيهِهِ عَنِ التَّشْبِيهِ حَتَّىٰ نَظَرَ إِلَى الْكَوَاكِبِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ وَ اسْتَدَلَّ بِأَقْوَلِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا عَلَىٰ حَدِيثِهِ وَ بِحَدِيثِهِ عَلَىٰ مُحَدِّثِهِ ثُمَّ أَعْلَمَهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ الْحُكْمَ بِالنُّجُومِ خَطَأً (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۲/۱).

(احادیث این قسمت، ظاهراً از یک منشأ هستند؛ و در اصل بخش‌هایی از یک روایت بسیار بسیار طولانی هستند؛ به همین خاطر، یک شماره خورده‌اند.)

همچنین، در تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ق) و منابعی که از آن نقل نموده‌اند، این روایت آمده است:

۹- عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع):
فِي قَوْلِ اللَّهِ « إِي جَاعِلِكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » قَالَ: فَقَالَ: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ اسْمًا أَفْضَلَ مِنْهُ لَسَمَّانَا بِهِ (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۵۸/۱؛ نیز: بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۴/۲۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۳۹/۲).

در کافی کلینی (م ۳۲۹ق) آمده است:

۱۰- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَىٰ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع):

الأنبياءَ وَ الْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يَعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى لُوطٍ (ع) وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا كَبُوتُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ: «وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ وَ الَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ يُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَ هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أَوْلَى الْعَزْمِ وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ (ع) نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي « فَقَالَ اللَّهُ «لَا يَنْ أَلِ عَهْدِي الظُّلُمِينَ» مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا (كليني، ۱۳۶۳ش: ۱۷۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۶۸/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۶۳۲/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۰۶/۲۵؛ حویزی، ۱۳۸۳ق: ۵۱۰/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۲۲/۹).

در بحار مجلسی (۱۱۱۰ق) نیز این روایت نقل شده که در منبع دیگری یافت نشد:

۱۱- رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ (ع):

أَنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَنْبٍ وَ لِدِهِ إِسْمَاعِيلَ أَبِي الْعَرَبِ فَاتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَوَابًا لَهُ لِمَا صَدَّقَ وَ وَعَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْخَنِيْفِيَّةَ وَ هِيَ الطَّهَارَةُ وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ وَ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَأَخَذَ الشَّارِبَ وَ إِغْفَاءَ اللَّحْيِ وَ طَمُّ الشَّعْرِ وَ السَّوَاكُ وَ الْخِلَالُ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلَقُ الشَّعْرِ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانُ وَ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطُّهُورُ بِالْمَاءِ فَهَذِهِ الْخَنِيْفِيَّةُ الطَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ (ع) فَلَمْ تُنْسَخْ وَ لَا تُنْسَخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ذَكَرَهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۶/۱۲).

۵۴- روایات حضرت رضا (ع)

پیرامون آیه ابتلای ابراهیم (ع) از حضرت رضا (ع) فقط یک روایت یافت شد:

در حدیث مرفوع بسیار بلندی در کافی کلینی (م ۳۲۹ ق)، مطالبی پیرامون امامت از شخصی

مجهول آمده که قسمتی از آن مرتبط با آیه ابتلای ابراهیم (ع) است:

۱۲- أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ

قَالَ:

كُنَّا مَعَ الرَّضَا (ع) بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي (ع) فَأَعْلَمْتُهُ خَوْصَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ (ع) ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خَدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ ...

... إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبَعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْهَامِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِبَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) بَعْدَ النَّبِيِّ وَ الْحَلَّةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَقَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُورًا بِهَا «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «لَا يَنْبَغُ لِي أَنْ أَعْلَمَ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلْتُ هَذِهِ آيَةَ إِمَامَةٍ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ وَ هَمَّ بِهَا لَهُ إِسْحَاقُ وَ يَعْقُوبُ نِافِلَةٌ وَ كَلًّا جَعَلَنِي صَالِحِينَ. وَ جَعَلَنِي أَهْمُ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَ وَ أَوْحَيْنِي إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ ... (كليني، ۱۳۶۳ش: ۱۹۸/۱).

این حدیث کافی، در منابع دیگر نیز به نقل از کتاب کافی (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۶؛ صدوق، ۱۳۷۶ش: ۶۷۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۴۳۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۰/۲۵) و نیز با طریق دیگر در برخی از آثار صدوق و منابع منقول از وی، ذکر شده است (نک: صدوق، بی تا: عیون الأخبار، ۲۱۶/۱؛ همو، ۱۳۹۵ق: ۶۷۵/۲؛ همو، ۱۳۷۹ق: ۹۶/۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۷ش: ۵۵۳/۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۰/۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۲/۴).

۴-۶- روایات حضرت عسکری(ع)

با جستجوی فراوان، پیرامون آیه ابتلای ابراهیم(ع) از حضرت عسکری(ع) روایاتی یافت نشد؛ الا یک روایت ضمن مطلبی از تحف العقول و احتجاج. در کتاب تحف العقول اثر ابن شعبه حرانی (ق ۴) از غلات نصیریه، در مطلب و روایت بسیار بلندی، بدون سند آمده است:

۱۳- [بی سند]

مِنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ سَلَامٍ عَلَيْكُمْ وَ عَلِيٍّ مَنْ اتَّبَعَ الْهَدْيَ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ فَإِنَّهُ وَرَدَ عَلَيَّ كِتَابَكُمْ وَ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ اخْتِلَافِكُمْ فِي دِينِكُمْ وَ خَوْضِكُمْ فِي الْقَدْرِ وَ مَقَالَةٍ مَنْ يَقُولُ مِنْكُمْ بِالْجَبْرِ وَ مَنْ يَقُولُ بِالتَّقْوِيصِ وَ تَفَرُّقِكُمْ فِي ذَلِكَ وَ تَقَاطُعِكُمْ وَ مَا ظَهَرَ مِنَ الْعِدَاوَةِ بَيْنَكُمْ ثُمَّ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ وَ بَيَّانِهِ لَكُمْ وَ فَهِمْتُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَا نَظَرْنَا فِي الْأَثَارِ وَ كَثْرَةَ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ فَوَجَدْنَاهَا عِنْدَ جَمِيعٍ مَنْ يَتَّبِعُ الْإِسْلَامَ مِمَّنْ يَعْقِلُ عَنِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ لَا تَخْلُو مِنْ مَعْنِيَيْنِ إِذَا حَقَّ قِتَابُكَ وَ إِذَا بَاطِلٌ قِيَجْتَنَّبُ وَ قَدِ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ الْفِرْقِ وَ فِي حَالِ اجْتِمَاعِهِمْ مُقْرُونَ بِتَصْدِيقِ الْكِتَابِ وَ تَحْقِيقِهِ مُصِيبُونَ مُهْتَدُونَ ...

... ومن ذلك قوله: " ولنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم والصابرين ونبلو أخباركم". وقال: " سنستدرجهم من حيث لا يعلمون". وقال: " ألم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون". وقال في الفتن التي معناها الاختبار: " ولقد فتنا سليمان - الآية - " وقال في قصة موسى عليه السلام: " فإنا قد فتنا قومك من بعدك وأضلهم السامري " وقول موسى: " إن هي إلا فتنتك". أى اختبارك. فهذه الآيات يقاس بعضها ببعض ويشهد بعضها لبعض. وأما آيات البلوى بمعنى الاختبار قوله: " ليلوكم فيما آتاكم"، وقوله: " ثم صرفكم عنهم لبيبتلكم"، وقوله: " إنا بلوناهم كما بلونا أصحاب الجنة، وقوله: " خلق الموت والحياة ليلوكم أيكم أحسن عملا"، وقوله: " وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات"، وقوله: " ولو يشاء الله لانتصر منهم ولكن ليلو بعضكم بعض". وكل ما في القرآن من بلوى هذه الآيات التي شرح أولها فهي اختبار وأمثاله في القرآن كثيرة... (ابن شعبه، ٤٠٤ق: ٤٧٤).

همچنین، در کتاب احتجاج اثر احمد بن علی طبرسی(ق ٦)، در مطلب و روایت بسیار بلندی، بدون سند (که ظاهراً به نقل از همان تحف العقول است) آمده:

[بی سند]

وَمِمَّا أَجَابَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ (ع) فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَهْلِ
الْأَهْوَازِ حِينَ سَأَلُوهُ عَنِ الْجَبْرِ وَالتَّفْوِيضِ أَنْ قَالَ
اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا إِخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ فِي ذَلِكَ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ فِرْقَتِهَا
فَهُمْ فِي حَالِهِ الْأَجْمَاعِ عَلَيْهِ مُصِيبُونَ وَعَلَى تَصَدِيقِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مُهْتَدُونَ....
... ثُمَّ قَالَ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجِيبِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ
نَبَلُّوا أَحْبَابَكُمْ وَ فِي قَوْلِهِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي قَوْلِهِ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ
لَا يُفْتَنُونَ وَ قَوْلِهِ وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ قَوْلِهِ فَإِنَّا لَقَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمْ
السَّامِرِيُّ وَ قَوْلِ مُوسَى (ع) إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ - وَ قَوْلِهِ لَيَبْلُوَنَّكُمْ فِي مِائَاتِ آيَاتٍ وَ قَوْلِهِ ثُمَّ
صَرَفْنَاكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ قَوْلِهِ إِنْ بَلَّوْنَاكُمْ كَمَا بَلَّوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ وَ قَوْلِهِ لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَيُّكُمْ
أَحْسَنَ عَمَلًا وَ قَوْلِهِ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَ قَوْلِهِ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَنَصَّرَ مِنْهُمْ وَ
لَكِنْ لَيَبْلُوَنَّكُمْ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ إِنْ جَمِيعُهَا جَاءَتْ فِي الْقُرْآنِ بِمَعْنَى الْإِخْتِبَارِ ثُمَّ قَالَ ... (طبرسی، ٤٠٣ق: ٤٥٠/٢).

این روایت در منابع نخستین یافت نشد؛ اما برخی منابع متأخر (پس از قرن یازدهم) به نقل از احتجاج، آن را ذکر نموده‌اند (نک: مازندرانی، ۱۳۴۲ش: ۴۱۴/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۴۳۵/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۰/۵؛ همچنین با تفاوت‌هایی نک: فیض کاشانی، ۱۳۷۲ش: ۳۴/۱).

۵- جمع‌بندی وضعیت روایات ذیل آیه ابتلاء

پیرامون آیه ابتلای ابراهیم(ع) ۱۳ + ۴ روایت در کتاب‌های حدیثی شیعه، (همانند: سلوه الحزین، امالی طوسی، احتجاج طبرسی، تفسیر عیاشی، کافی کلینی، تفسیر فرات، بصائر الدرجات، هدایه الکبری، خصال، کمال الدین، معانی الأخبار، بحار) از پیامبر(ص) و امامان(ع) موجود است (همچنین نک: برازش، ۱۳۹۶ش: سراسرمتن).

۵-۱- نسبت روایات با مسأله امامت

این روایات و احادیث، به برخی از فرازهای این آیه با مضامین و دلالت‌های متفاوت، اشاره دارند؛ که برخی مکرر و برخی بخشی از یک روایت هستند:

۱- وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ (۳ روایت یا بخشی از روایت)

۲- بِكَلِمَاتٍ (۵ روایت یا بخشی از روایت)

۳- فَأَتَمَّهُنَّ (۵ روایت یا بخشی از روایت)

۴- قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (۹ روایت یا بخشی از روایت)

۵- قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي (۲ روایت یا بخشی از روایت)

۶- قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۱ روایت یا بخشی از روایت)

روایات ذیل این آیه، سه دسته هستند:

یک - روایات بی‌ربط به مسأله امامت (با تعاریف خاص شیعی). این دست روایات، پیرامون فرازهایی از آیه ابتلای ابراهیم(ع) هستند؛ ولی سخنی در آنها پیرامون اصل وجود امامت و نیز امامت عامه یا امامت خاصه نیست.

دو - روایات با ربط به امامت (غیرشیعی)، ولی بی‌ربط به اصل امامت با تعاریف خاص و نیز بی‌ربط به امامت خاصه (که البته برخی دلالت روشن دارند و برخی دیگر دلالت مجمل). این دست روایات، اجمالاً اشاره‌ای به مفهوم امام در آیه دارند؛ ولی تصریح یا استفاده مشخصی پیرامون مسأله امامت با تعاریف خاص جدید در آنها نیست؛ و فقط معطوف به تفسیر آیه، به معنای روشن نمودن برخی پیچیدگی‌های آیه، هستند. چون دلالت آنها به مسأله امامت روشن نیست؛ اکنون برای نقد این روایات، دیگر به بررسی سندی و متنی روایات نمی‌پردازیم.

سه - روایاتی که ظاهراً با ربط به اصل امامت (با تعاریف خاص شیعی)، و ظاهراً مربوط به مسأله امامت خاصه هستند (که البته برخی شامل امامت بدون خلافت هستند و برخی به صورت کلی).

به نظر می‌رسد که در روایات شیعی، به دلالت آیه ابتلای ابراهیم(ع) پیرامون امامت عامه و خصوصاً امامت خاصه نپرداخته‌اند؛ مگر دو - سه روایت، که البته در برخی کتب مشکوک همانند بصائر و هدایه الکبری قرار دارند؛

۵-۱- بررسی اسناد روایات مرتبط با مسأله امامت

اسناد سه روایت مرتبط با مسأله امامت شامل چند طریق می‌شوند که در منابع مختلف، به صورت اسناد تجمیعی یا منفرد درج شده‌اند. برای توجه بهتر به وضعیت اسناد و طرق، اسناد این روایات در جدول پیوست، نشان داده می‌شوند.

اما بررسی اسناد آن سه روایت، این گونه قابل تبیین است:

قرنی ۱۵۰	قرنی ۱۷۵	قرنی ۲۰۰	قرنی ۲۲۵	قرنی ۲۵۰	قرنی ۲۷۵	قرنی ۳۰۰	قرنی ۳۲۵	قرنی ۳۵۰	قرنی ۳۷۵	کتاب	الف
أبو عبد الله (ع) (۱۲۸ق)	عبد الحمید بن نصر (۴)	قصاة	عبد الله البرقي	أبي عبد الجبار	محمد بن حسن الصقار (۳۹۰ق)	-	محمد بن مسعود (۳۲۰ق)	-	-	بصائر الدرجات (ص ۵۰۹)	۱
أبو عبد الله (ع) (۱۲۸ق)	عبد الحمید بن نصر (ناصر)	فضالة بن أيوب	محمد بن خالد البرقي	أحمد بن محمد بن عيسى و محمد بن عبد الجبار	-	-	-	-	عز الدين حسن بن سليمان حتى (زند ۱۹۲ق)	مختصر بصائر الدرجات (ص ۱۹۲)	۲
؟	صَفْوَانُ الْجَمَّال	؟	؟	؟	؟	؟	؟	؟	-	تفسير عياشي (ج ۱، ص ۵۷)	۳
أبا عبد الله أصاوق (ع) (۱۲۸ق)	ألفصل بن عمر	محمد بن ألفصل	ابن الفرات	أبي شعيب محمد بن نصير	أبي شعيب محمد بن نصير	أبي شعيب محمد بن نصير	أبي شعيب محمد بن نصير	أبي شعيب محمد بن نصير	-	الهداية الكبرى (ج ۱، ص ۳۹۲)	۴
المصادق جعفر بن محمد (ع) (۱۲۸ق)	ألفصل بن عمر	محمد بن زياد الأردني (م ۳۱۷ق)	محمد بن أخسن بن زيد الأردني	جعفر بن محمد بن مالك الكوفي الفرزي	جعفر بن محمد بن مالك الكوفي الفرزي	؟	؟	خزعة بن القاسم بن عيسى بن محمد بن عمران الدققي	شيخ صدوق (۳۸۱م)	الخصال (ج ۱، ص ۳۰۲) كمال الدين (ج ۱، ص ۳۵۸) معاني الأخبار (ج ۱، ص ۱۲۶)	۵
-	-	كثا مع الرضا (ع)	عبد العزيز بن مسلم	؟	رقه عن	أبو محمد القاسم بن الغلا	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	-	اصول کافی (ج ۱، ص ۱۹۸) القية نعماني (ص ۱۲۶)	۶
-	-	كثا مع الرضا (ع)	عبد العزيز بن مسلم	؟	رقه عن	أبو محمد القاسم بن الغلا	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	شيخ صدوق (۳۸۱م)	امالي (ص ۶۲۳)	۷
-	-	كثا مع الرضا (ع)	عبد العزيز بن مسلم أخيه	القاسم بن مسلم	؟	أبو محمد القاسم بن الغلا	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	شيخ صدوق (۳۸۱م)	كمال الدين (همان)	۸
-	-	الرضا (ع)	عبد العزيز بن مسلم	القاسم بن مسلم	؟	أبو محمد القاسم بن الغلا	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	شيخ صدوق (۳۸۱م)	سند دیگر	۹
-	-	كثا مع الرضا (ع)	عبد العزيز بن مسلم أخيه	القاسم بن مسلم	القاسم بن مسلم	أبو محمد القاسم بن الغلا	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	شيخ صدوق (۳۸۱م)	عبون (همان) سند دیگر	۱۰
-	-	كثا مع الرضا (ع)	عبد العزيز بن مسلم أخيه	القاسم بن مسلم	القاسم بن مسلم	أبو محمد القاسم بن الغلا	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	شيخ صدوق (۳۸۱م)	عبون الأخبار (ج ۱، ص ۲۱۶) كمال الدين (ج ۱، ص ۶۷۵) معاني الأخبار (ج ۱، ص ۹۶)	۱۰
-	-	كثا مع الرضا (ع)	عبد العزيز بن مسلم أخيه	القاسم بن مسلم	القاسم بن مسلم	أبو محمد القاسم بن الغلا	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	محمد بن يعقوب (۳۲۹م)	مسئوب به طبرسي (قرن ۶)	الاحتجاج (ص ۲۳۳)	۱۱

الف. روایت صفار قمی و سلیمان حلی

اسناد روایت در کتاب‌های بصائر الدرجات و مختصر بصائر (ردیف ۱ و ۲ جدول)، همانند و عبارتند از:

۱- سند صفار قمی (م ۲۹۰ق): مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ نَصْرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ... (نک: صفار، بصائر الدرجات، ۵۰۹).

۲- سند سلیمان حلی (زنده ۸۰۲ق): أحمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عبدالجبار، عن محمد بن خالد البرقی، عن فضاله بن أيوب، عن عبدالحمید بن نصر قال: قال أبو عبدالله ... (نک: حلی، مختصر البصائر، ۱۹۲).

جدای از مشکلات اعتباری و انتسابی دو کتاب بصائر الدرجات و مختصر بصائر (به عنوان نمونه نک: انصاری، ۱۳۸۸ش: سراسرمتن)، و نیز «ارسال نسخه‌ای» این کتاب‌ها، به دلیل سه قرن نبودن نسخه، از زمان حیات مؤلف تا اولین نسخه خطی که از این کتاب موجود است (نک: درایتی ۱۳۹۱ش: ۴۴ و ۳۹/۶)، اسناد این روایت در این دو اثر، مشکلاتی دارند؛ به عنوان نمونه: اگر منظور از «عبدالحمید بن نصر»، «ابومحمد عبدالحمید بن حمید کشی» معروف به عبد بن حمید (م ۲۴۹ق) باشد، که وی از مفسران و محدثان اهل سنت است؛ و اگر مراد از «عبدالحمید بن نصر» یا «عبدالحمید بن نصر»، فردی امامی باشد، که چنین شخصیتی، مجهول و بلکه مهمل است.

ب. روایت عیاشی، خصیبی و شیخ صدوق

اسناد روایت در کتاب‌های تفسیر عیاشی و هدایه الکبری و آثار صدوق (ردیف ۳ و ۴ و ۵ جدول)، عبارت بودند از:

۱- سند عیاشی (م ۳۲۰ق): رَوَاهُ بِأَسَانِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: ... (نک: العیاشی، تفسیر، ۵۷/۱).

جدای از «ارسال نسخه‌ای» تفسیر عیاشی، به دلیل شش قرن نبودن نسخه، از زمان حیات مؤلف تا اولین نسخه خطی که از این کتاب موجود است (نک: درایتی ۱۳۹۱ش: ۸/۸۰۲)، و نیز این مهم که، عالمان رجالی گفته‌اند عیاشی از افراد ضعیف، بسیار روایت می‌کرده است (به عنوان نمونه نک: نجاشی، رجال، ۳۵۰)؛ می‌توان پیرامون سند این روایت تفسیر عیاشی، گفت: یک. سند ارسال طویل دارد. دو. اساساً ناقل اصلی روایت مشخص نیست.

۲- سند خصیبی (م ۳۳۴-۳۴۶ق): وَ عَنْهُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخَصِيبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَّانِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ

بْنِ الْمُفْضَلِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ(ع)، قَالَ: ... (نک: خصیبه، الهدایة الكبرى، ۳۹۲/۱).

جدای از ابهام در ضمیر «عنه» در اول سند الهدایة، و نیز افتادگی میان ابن فرات (حدود ۲۵۷ق) تا محمد بن المفضل (حدود ۲۰۰ق)، پیرامون سند روایت خصیبه می توان گفت: غالب راویان این سند الهدایة الكبرى، از افراد مذموم و فاسد المذهب هستند؛ و اساساً شخص حسین بن حمدان خصیبه (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴ش: سراسرمتن)، از رؤسای فرقه غلات منحرف نصیریه می باشد (به عنوان نمونه نک: نجاشی، رجال، ۶۷؛ همچنین ببینید: شبیری زنجانی، دروس خارج صوم، ۹۹۵/۱).

۳- سند شیخ صدوق (م ۳۸۱ق): عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى [نیز: عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ] قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيُّ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الرِّيَّاتِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ(ع) قَالَ: ... (نک: صدوق، الخصال، ۳۰۴/۱؛ کمال الدین، ۳۵۸/۲؛ معانی الأخبار؛ ۱۲۶/۱).

اسناد این روایت در این دو آثار شیخ صدوق، مشکلات متعددی دارند؛ که بعضی از آنها عبارتند از:

یک. افتادگی میان حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ (زنده ۳۳۹ق) تا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيُّ (حدود ۲۵۰ق).

دو. برخی از راویان این سند، همانند جعفر فزاری توسط عده ای از رجالیان متقدم تضعیف و وی را کذاب و فاسد دانسته اند (به عنوان نمونه نک: ابن غضایری، ۱۴۲۲ق: ۸۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۶). همچنین، رجالیان متقدم، مفضل بن عمر را «ضعیف، فاسد المذهب، مضطرب الروایة، مرتفع القول، خطابی و...» ذکر نموده اند (به عنوان نمونه نک: ابن غضایری، ۱۴۲۲ق: ۸۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۶). هر چند که برخی علمای رجالی متأخر، نظرات مثبتی پیرامون مفضل اتخاذ نموده اند (به عنوان نمونه نک: المازندرانی، ۱۴۱۶ق: ۳۱۰/۶) در هر صورت، حتی اگر مفضل بن عمر را به طور کامل و مستمر خطابی ندانیم، با تأمل در روایات منقول از وی، این موضوع اثبات می شود که احادیث وی از دخل و تصرف غالبان مصون نمانده است؛ و آنها افکار خود را از طریق وی در مجموعه های حدیثی، وارد نموده اند (طلوع هاشمی، ۱۳۹۴ش: ۱۳).

ج. روایت کلینی و منابع منقول از وی یا مشابه

اسناد این روایت (ردیف ۶ الی ۱۱ جدول) در منابع مختلف، مشکلات متعددی دارند؛ که برخی از آنها این چنین است:

۱- سند کلینی (م ۳۲۹ق) و مانند آن: - أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ... (کلینی، الکافی، ۱۹۸/۱؛ نعمانی، الغیبه، ۲۱۶)؛ و نیز سند: - مُحَمَّدٌ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: (صدوق، امالی، ۶۷۴).

در این اسناد، دو شخص و طبقه، میان الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ تا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ افتادگی دارد.

۲- سند شیخ صدوق و احتجاج: - مُحَمَّدٌ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أُخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ (صدوق، کمال الدین، ۳۵۸/۲)؛ و نیز سند: - «حَدَّثَنَا وَ حَدَّثَنِي بِهِذَا الْحَدِيثِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَالْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُؤَدَّبِ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أُخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ الرِّضَا (ع)» (عیون سند دیگر)؛ و نیز سند: - وَعَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أُخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ (طبرسی، احتجاج، ۴۳۳/۲).

در این اسناد، یک شخص و طبقه، میان الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ و الْقَاسِمِ بْنِ مُسْلِمٍ افتادگی دارد.

۳- سند کامل شیخ صدوق: در برخی از اسناد شیخ صدوق این افتادگی‌ها پر شده‌اند و سند روایت این گونه درج شده است: - حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْهَارُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو حَامِدٍ عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ الرَّقَامِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أُخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ... (صدوق، عیون الأخبار، ۲۱۶/۱؛ کمال الدین، ۶۷۵/۲؛ معانی الأخبار، ۹۶/۱؛ إقبال الأعمال، ۵۵۳/۲).

این دو شخص، اضافه شده در این سند شیخ صدوق، یعنی «حسن بن قاسم الرقام» و «قاسم بن مسلم»، افرادی مجهول و مهمل هستند.

در این میان، حتی اگر از افتادگی در تمامی طرق ذکر شده (ردیف ۶ الی ۱۱ جدول) برای این روایت صرف نظر کنیم، راوی اصلی این روایت، یعنی عبدالعزیز بن مسلم، که ناظر و گوینده

مستقیم روایت است و برادر قاسم بن مسلم می‌باشد، مجهول است. نتیجه این که، عبد العزیز بن مسلم و برادرش قاسم، دو راوی مجهول در شیعه هستند؛ که تنها دو سه روایت از آنها نقل شده است (جدای از منابع قبل، نک: صدوق، بی‌تا، علل الشرایع: ۱۵۵/۱؛ همو، ۱۳۷۹ق: ۱۴/۱؛ همو، بی‌تا، عیون الأخبار: ۱۲۵/۱ و ۲۱۶؛ همو، ۱۳۵۷ش: ۱۵۹/۱). البته شخصی تحت نام «عبد العزیز بن مسلم القسملی» در روایان عامه شناخته شده است.^۱

د. جمع‌بندی رجالی بررسی اسناد روایات مرتبط

اسناد هر سه روایت منابع گروه الف، ب، ج، دارای «ارسال» هستند؛ و روایان آنها «مجهول و مهمل»، یا از طیف روایان «کذاب و فاسد المذهب» قرار دارند. بنابراین این سه روایت ذیل آیه ابتلای حضرت ابراهیم(ع) که با مسأله و انگاره امامت مرتبط هستند، از لحاظ سندی و بررسی‌های رجالی، بی‌اعتبار یا ضعیف قلمداد می‌شوند.

نتیجه

۱- با جستجوی در منابع حدیثی موجود شیعه و نیز تفاسیر روایی موجود شیعه از قرن اول تاکنون، روایات و احادیثی که اشاره به آیه ابتلای ابراهیم(ع) دارند؛ یا ذیل آیه ۱۲۴ بقره (چه کل آیه و چه فرازهایی از آیه) بوده‌اند؛ حدود ۱۷ روایت (۴+۱۳)، یا بهتر بگوییم ۱۳ روایت به نوعی مستقل می‌باشند.

۲- این روایات از شش معصوم علیهم‌السلام نقل شده‌اند؛ که عبارتند از: پیامبر(ص)، حضرت امیر(ع)، حضرت باقر(ع)، حضرت صادق(ع)، حضرت رضا(ع)، حضرت عسکری(ع)؛ از کتاب‌های زیر هستند: سلوة الحزین، امالی طوسی، احتجاج طبرسی، تفسیر عیاشی، کافی کلینی، تفسیر فرات، بصائر الدرجات، هدایة الکبری، خصال، کمال الدین، معانی الأخبار، بحار.

۳- به نظر می‌رسد که در روایات شیعی، به دلالت آیه ابتلای ابراهیم(ع) پیرامون امامت عامه و خصوصاً امامت خاصه نپرداخته‌اند؛ مگر دو سه روایت، که در کتب مشکوک همانند بصائر و هدایة الکبری با روایان مذموم قرار دارند؛ و یا روایت مرسل و مرفوع با روایان مجهول در کتاب کافی هستند. به عبارت دیگر، با این که گفته می‌شود آیه ابتلای ابراهیم(ع) پیرامون مسأله امامت است، و اصل امامت بسیار مهم است؛ اما با این حال، روایات اندکی ذیل آیه ۱۲۴ بقره موجود هستند؛ که البته بیشتر آنها (جز چند مورد که مشکوک هستند)، اشاره‌ای به مسأله امامت عامه و

۱. عبد العزیز بن مسلم القسملی، کنیه: أبو زید، النسب: البصری، المروزی، الخراسانی، القسملی، مولی: مولی القسامل، توفی عام: ۱۶۷ق.

خاصه مورد نظر ما شیعیان ندارند؛ و به نوعی روایات تفسیری با موضوع جدای از اصل امامت هستند.

۴- هر چند که این نتایج، خدشه‌ای به دلایل مسأله امامت وارد نمی‌کند؛ چرا که دلایل متعددی برای اثبات مسئله امامت در روایات و آیات قرآن کریم وجود دارد. بلکه این نتیجه حاصل شده، تنها این اطلاع را در اختیار ما قرار می‌دهد که استدلال به آیه ابتلا، استدلالی مستحده می‌باشد و لازم است در استدلال به این آیه در مسئله امامت، متذکر شویم که استشهاد و استدلال به آیه ابتلا، ابراهیم(ع)، از دست‌آوردهای دانشی متأخر کلامیان و مفسرین شیعه می‌باشد.

منابع

۱. الحرائی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۷ش)، *إقبال الأعمال*، المحقق جواد القیومی الاصفهانی، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن غضائری، احمد (۱۴۲۲ق)، *رجال ابن الغضائری*، بکوشش حسینی جلالی، قم: دارالحديث.
۴. استادی، کاظم (۱۳۹۹ش)، ض، «آیه ابتلا ابراهیم در تفاسیر کهن شیعی و مسأله امامت»، مخطوط، قم: کتابخانه رضا استادی.
۵. استادی، کاظم (۱۳۹۹ش)، ظ، «آیه ابتلا در منابع کلامی و امامتی کهن شیعی و مسأله امامت»، مخطوط، قم: کتابخانه رضا استادی.
۶. استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، ص، «مأخذشناسی توصیفی آثار جدید درباره آیه امامت ابراهیم (ع) (آیه ۱۲۴ سوره بقره)»، دانش ها و آموزه های قرآن و حدیث، سال ۵، شماره ۱۷، ص ۸۳ - ۱۰۹.
۷. اسعدی، محمد (۱۳۸۹ش)، «تبیین امامت قرآنی به مثابه مقامی مستقل از نبوت با تأکید بر آیه ابتلا»، قرآن شناخت، سال ۳ شماره ۲ (پیاپی ۶)، پاییز ۱۳۸۹ ش
۸. انصاری، حسن (۱۳۸۸ش)، «تبارشناسی کتاب بصائر الدرجات و نویسنده آن»، کتاب ماه دین، شهریور ش ۱۴۳.
۹. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بعثت.
۱۰. برازش، علیرضا و دیگران (۱۳۹۶ش)، *تفسیر اهل بیت (ع)*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۱. الحاکم الحسکانی (بی تا)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: موسسه الطبع و النشر.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *اثبات الهداة*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ ش)، *کلیات حدیث قدسی*، تهران: دهقان.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع).
۱۵. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳ق)، *تفسیر نور الثقلین*، نجف: مطبعه العلمیه. نیز: حویزی،
۱۷. عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
۱۸. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۳۷۷ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت: مؤسسه البلاغ. و نیز: چاپ ۱۴۱۱ق.
۱۹. الراوندی، قطب الدین (بی تا)، *سلوة الحزین* (الدعوات)، قم: مدرسه الإمام المهدی(ع).
۲۰. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۴ش)، «آیه ابتلای ابراهیم»، کلام اسلامی، شماره ۵۴.
۲۱. درایتی مصطفی (۱۳۹۱ش)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران*، تهران: کتابخانه ملی.
۲۲. شبیری زنجانی، موسی (بی تا)، *دروس خارج صوم*، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر(ع).
۲۳. صدر، سید موسی (۱۳۸۶ش)، *درنگی در آیه امامت ابراهیم(ع)*، پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۳ شماره ۴۹ - ۵۰.
۲۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *خصال*، قم: جامعه مدرسین.
۲۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی صدوق*، تهران: کتابچی. نیز: همان، تهران: قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثة، بی تا.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۵۷ش)، *التوحید*، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم: بی تا.
۲۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (بی تا)، *عیون الأخبار*، تهران: جهان.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (بی تا)، *علل الشرایع*، قم: مکتبه الداوری.
۳۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه.
۳۱. صفار، محمد بن حسن (بی تا)، *بصائر الدرجات*، منسوب به صفار قمی، تهران: مؤسسه الاعلمی. نیز: همان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴ش)، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»، حکمت و فلسفه اسلامی، زمستان شماره ۱۶، ص ۱۵-۴۶.

۳۳. طبرسی منسوب به أحمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، تعليق السيد محمد باقر الخرسان، مشهد: المرتضى.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت: دارالمعرفة.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دارالثقافه.
۳۶. طلوع هاشمی، سیده‌زینب (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی دیدگاه رجال شناسان متقدم و متأخر درباره مفضل بن عمر جعفی»، کتاب قیم، سال ۵، شماره ۱۳.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۸. فیض کاشانی، محمد بن محسن (۱۴۰۲ق)، *تفسیر صافی*، بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
۳۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی(ع).
۴۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲ش)، *نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *کنزالدقائق*، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: وزات الثقافه.
۴۴. مازندرانی، محمدصالح (۱۳۴۲ش)، *شرح الکافی*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۴۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۶. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار الاحیاء.
۴۷. مفید، (منسوب به مفید) محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، *الاختصاص*، بیروت: دار المفید.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی (بی تا)، *رجال* (اسماء مصنفی الشیعه)، قم: جامعه مدرسین.
۵۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *کتاب الغیبه*، (تحقیق علی اکبر غفاری)، تهران: نشر صدوق.